

# ارزیابی پیامدهای الحاق ایران به نظام جهانی حق مؤلف

از مجموعه  
نخست‌های فرهنگی - [حقیقتاً]  
مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



به طور خودکار مؤلف شدند تا در حوزه حق مؤلف هم قراردادهای ذی‌ربط را رعایت کنند. مهمترین مقررات حوزه حق مؤلف در سطح بین‌المللی در مفاد قانونی کنوانسیون برن آمده بود و به همین دلیل، این کنوانسیون مبنای کار سازمان جهانی تجارت در حمایت از حق مؤلف قرار گرفت. مزیت الحاقی کنوانسیون برن به سازمان تجارت جهانی این بود که ضمانت اجرای تعهدات کشورهای بیشتر شد. در واقع فشار کشورهای صنعتی که بیشتر نقش صادراتکننده محصولات فرهنگی و هنری را دارند (و استفاده از محصولات آنها بیشتر از کشورهای غیرصنعتی مطرح است) برای دفاع از منافع اقتصادی‌شان باعث شد که بقیه اعضا هم حقوق مالکیت فکری را بپذیرند. در حال حاضر، مقوله حق مؤلف با سازمان جهانی تجارت گره خورده است. قبل از الحاقی این دو سازمان، اگر عضو سازمان جهانی تجارت می‌شدیم، تعهدی به رعایت حقوق مؤلفان خارجی نداشتیم؛ اما در شرایط کنونی، اگر ایران به عضویت این سازمان دربیاید باید حقوق مؤلف را هم در سطح بین‌المللی رعایت کند. حدود شش سال پیش که مسئله الحاقی ایران به این سازمان مطرح شد، وزارت بازرگانی از دستگاه‌های ذی‌ربط نمایندگانی خواست که پیامدهای عضویت ایران را در سازمان جهانی تجارت ارزیابی کنند. یک بخش مهم از مطالب قابل ارزیابی، مربوط به

در نشست‌هایی که در مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی برگزار شد، علی‌اعظم محمد بیگی گزارش تحقیق خود را که با عنوان «ارزیابی پیامدهای الحاق ایران به نظام جهانی حق مؤلف» در معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است، ارائه کرد. وی گزارش خود را با معرفی سازمان جهانی تجارت آغاز کرد و چنین گفت: سازمان جهانی تجارت، همان موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت است که شامل قراردادهای موافقتنامه‌هایی با هدف تسهیل تجارت آزاد یا به عبارت دیگر برداشتن موانع تجارت آزاد بین کشورهای عضو است. محدوده وظایف موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت تا قبل از آخرین دور مذاکرات این سازمان، هیچ ارتباطی با مقوله حق مؤلف نداشت؛ یعنی در سطح بین‌المللی، حق مؤلف و تعهداتی که کشورها در قالب قراردادهای بین‌المللی نسبت به حمایت از حقوق مؤلفان داشتند، یک مقوله مستقل بود. در آخرین دور مذاکرات موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت که منتهی به تشکیل سازمان جهانی تجارت شد، در اثر فشار کشورهای صنعتی، حقوق مالکیت فکری هم به مجموعه موافقتنامه‌های مربوطه به حوزه کار این سازمان اضافه شد. پیامد عملی این رویداد این بود که تمامی کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی،



حقوق تولیدکنندگان ایرانی نیز پرداخت خواهد شد. در زمینه پیامدهای فرهنگی عضویت در سازمان جهانی تجارت، همزمان با شروع

این بحث عملیاتی این برداشت را داشتند که تجارت آزاد سازمان جهانی تجارت بدین معناست که در حوزه فرهنگ هر کتاب یا فیلمی می‌تواند وارد ایران بشود و دیگر ما نمی‌توانیم ممنوعیتی ایجاد بکنیم. همان زمان بحثهایی مطرح شد که حتی یک هیئت هندی که از سوی وزارت بازرگانی به ایران دعوت شده بود، مقررات سازمانی جهانی تجارت را در این خصوص توضیح داد و در جلسه‌ای که معاونت پژوهشی وزارت ارشاد در همان زمان برگزار کرده همین موضوع مجدداً مطرح و مشخص شد که این برداشت صحیح نیست. به این معنی که ارزشهای فرهنگی در کشورهای عضو حرف اول را می‌زند و اگر با تجارت کالایی آن ارزشها زیر پا گذاشته شود، هر کشوری می‌تواند از ورود آن محصول اعم از فرهنگی و غیر فرهنگی جلوگیری کند.

فرض بر این است که حضار محترم با مفهوم حق مؤلف آشنا هستند. البته برای آشنایی با این مفهوم می‌توان از مجموعه مقالات همایش بررسی جنبه‌های حقوقی سازمان جهانی تجارت که مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی وزارت بازرگانی منتشر کرده است، استفاده کرد.

در باره سابقه مسئله حق مؤلف در ایران باید گفت که قبل از انقلاب این بحث مطرح بود و بعد از انقلاب در مقطعی از زمان، مشروعیت حق مؤلف از لحاظ فقهی زیر سؤال رفت و به موجب استفتایی که آقای خانی به عنوان وزیر ارشاد وقت از

حضرت امام (ره) انجام دادند، ایشان چنین حقوقی را شرعی نماندند و به طور کلی، بحث حق مؤلف حتی در داخل کشور هم مورد تردید قرار گرفت.

ادبیات حق مؤلف در ایران به قبل از انقلاب و زمان عضویت ایران در کنوانسیون برن برمی‌گردد. در سال ۱۳۳۴ قانون ملی حق مؤلف در ایران تصویب و چند سال بعد بحث عضویت ایران در کنوانسیون برن مطرح شد. همزمان با مطرح شدن مسئله الحاق ایران به نظام بین‌المللی حق مؤلف، ادبیات حق مؤلف در ایران با گرفت و اظهار نظر ناسران و مترجمان راجع به این موضوع آغاز شد. این اظهار نظرهای بیشتر

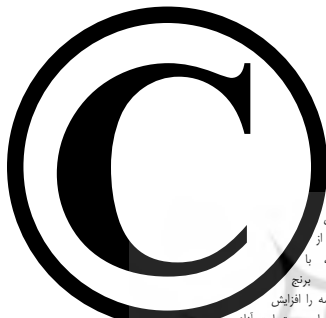
جنبه روزنامه‌نگاری داشت و هیچ تحقیقی که از زوایای مختلف مسئله حق مؤلف را در سطح بین‌المللی بررسی کند و به این نتیجه برسد که آیا عضویت ایران در این کنوانسیون به نفع کشور است یا خیر، صورت نگرفت. بیشتر ناسران و مترجمان هم با عضویت ایران در کنوانسیون برن مخالفت می‌کردند و استدلالشان این بود که با عضویت در این کنوانسیون باید پول گزافی برای ترجمه کتابها بپردازیم و این باعث می‌شود که هزینه تولید در نتیجه قیمت کتابهای ترجمه‌ای افزایش زیادی پیدا کند و میزان تقاضا برای خرید کتاب پایین بیاید. آنها با این استدلال دولت را از عضویت در کنوانسیون برن بر حذر می‌داشتند. البته تعداد معدودی از نویسندگان و مترجمان معتقد

حق مؤلف بود که چون بخشی از آن در حوزه وظایف وزارت ارشاد قرار می‌گرفت، باید نماینده‌ای برای شرکت در کمیته بررسی تبعات الحاق ایران به سازمان جهانی تجارت معرفی می‌شد که بنده به عنوان نماینده وزارت ارشاد در آن جلسات شرکت کردم. البته این مسئله به سازمانهای دیگری مثل صدا و سیما (برای بخش فیلمهای خارجی) و وزارت علوم (برای ترجمه کتب و مجلات خارجی) نیز مربوط می‌شد ولی چون آنها از جزئیات امر اطلاعی نداشتند، از وزارت ارشاد دعوت کردند تا نتیجه تحقیقات خود را ارائه دهد. مطالبی که در این جا بیان می‌شود، در واقع نتیجه آن تحقیقات است. برای اجرای این تحقیق، به تعدادی از معاونتهای وزارت ارشاد که کارشان با مسئله حق مؤلف ارتباط پیدا می‌کرد، مراجعه کرد. البته این توضیح را بدادم که در آن زمان، در نهایت نظر رسمی وزارت ارشاد تغییر کرد. یعنی ابتدا این گزارش (که بنده آن ارائه کردم) به منزله ارزیابی مثبت وزارت ارشاد از عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت در حوزه حق مؤلف در جلسه‌ای با حضور وزیر وقت (آقای میرسلیم) و معاونین ایشان ارائه و تایید شد؛ ولی بعداً نظر رسمی وزارت ارشاد (به دلیل استفتایی که از مقام معظم رهبری صورت گرفت) تغییر کرد. البته چون مشروعیت فقهی مسئله حق مؤلف زیر سؤال بود، بنده پیشنهاد کردم که به منظور رفع شبهه نظر ایشان را راجع به مسئله حق مؤلف جویا شوند. ایشان بر لزوم رعایت حق مؤلف در داخل کشور تاکید کردند؛ اما نظر دادند که فعلاً به صلاح نیست به عضویت قراردادهای بین‌المللی در حوزه مؤلف دربیاییم.

در حال حاضر، با توجه به شرایطی که به وجود آمده است و جو غالب که گرایش به عضویت در سازمان جهانی تجارت دارد، ایران در صورت عضویت در این سازمان، باید به طور خودکار حق مؤلف را در سطح بین‌المللی رعایت کند. البته عضویت در سازمان جهانی تجارت، خود دارای یک روند طولانی است. همان طور که اصلاح دارید، چندین سال است که کشور چین برای پیوستن به این سازمان تلاش می‌کند؛ ولی موانع سیاسی از این عضویت جلوگیری کرده است. من هم بعد می‌دانم که ایران به این زودتها نتواند به عضویت این سازمان دربیاید.

پیامدهای الحاقی ایران به نظام بین‌المللی حق مؤلف را می‌توانیم به دو دسته تقسیم کنیم: پیامدهای اقتصادی و پیامدهای غیر اقتصادی.

موضوع بحث امروز ما پیامدهای اقتصادی است. منظور از پیامدهای اقتصادی این است که اعطای مجوز استفاده انتفاعی از آثار فرهنگی و هنری، مستلزم پرداخت حقوق مادی پدیدآورنده یا صاحب امتیاز است و اگر ما عضو نظام بین‌المللی حق مؤلف بشویم، دیگر نمی‌توانیم کتابهای خارجی را بدون مجوز و مجانی ترجمه کنیم و باید حقوق ناشر را بپردازیم. توضیح خواهیم داد که منظور این حقوق مشخص می‌شود. از طرف دیگر، اگر آثار تولید شده در ایران مثل: کتاب، فیلم، موسیقی و... در خارج استفاده بشود،



م و ق ع ی ت ،  
دولت برای  
حمایت از  
مصرف کنند، با  
وارد کردن  
خارجی، عرضه را افزایش  
می‌دهد. در چارچوب تجارت آزاد

هم تجار با وارد کردن برنج قیمت را پایین نگه می‌دارند. پس نیروهای بی‌طرف عرضه در موقع مقصدی وارد عمل می‌شوند؛ در نیروهای طرف تقاضا هم فرد مصرف‌کننده دستش بسته نیست و آزادی عمل دارد. فرض کنید شما می‌خواهید میوه‌ای برای منزلتان خریداری کنید. به جای خرید از مغازه میوه فروشی به بازار روز مراجعه می‌کنید. میوه فروشی هم که نزدیک بازار روز کار می‌کند، مجبور است قیمتش را پایین بیاورد؛ چون می‌داند که اگر قیمت را پایین نیاورد، همه به بازار مراجعه می‌کنند و او مجبور خواهد شد مغازه‌اش را تعطیل کند. پس عواملی هم در طرف تقاضا هست که باعث می‌شود متقاضی در مقابل عرضه‌کننده قدرت چانه‌زنی پیدا کند یا این که عرضه‌کننده مجبور بشود که قیمت خود را تعدیل کند. حالا یک مثال عینی‌تر بزنم. در مملکت ما وقتی قیمت برنج افزایش پیدا می‌کند، مصرف‌کنان بالا می‌روند. چون دولت برای نان سوسیس می‌دهد و قیمت نان پایین است؛ خانوارها مصرف برنج را کاهش می‌دهند و به جای آن، نان بیشتر مصرف می‌کنند.

در بحث حقوق ملای مؤلفان خارجی هم همین موضوع مطرح است. ما نیروهای طرف عرضه و طرف تقاضا را شناسایی می‌کنیم. در طرف عرضه، ناشر معروف یک کتاب فرضی را در خارج از کشور در نظر می‌گیریم. در چارچوب اقتصادی، این ناشر در قبال اعطای مجوز به ما، متحمل هزینه‌ای نخواهد شد؛ زیرا او کتاب را برای فروش در کشور دیگری به چاپ رسانده و حقوق نویسنده و هزینه‌های چاپ را پرداخت کرده است. پس ترجمه آن کتاب و انتشار آن در ایران، هیچ هزینه‌ای برای آن ناشر خارجی ندارد و در واقع، حقوقی که او در برابر اعطای مجوز از ما دریافت می‌کند، یکی از استفاده‌های جنبی او از آن کتاب است. به طور مثال، اگر کتابی (رمان بینویان) موضوع یک فیلم سینمایی قرار بگیرد، باید حقوق ناشر این کتاب پرداخت شود. بنابراین ناشر خارجی، هیچ هزینه‌ای برای ما صرف نکرده و با این ملاحظه است که مثلاً سازمان جهانی بهداشت بدون مطالعه هیچ حقوقی، اجازه ترجمه و انتشار کتابهای خود را در ایران می‌دهد.

تکنه دیگر این است که آن ناشر، رقیبی هم دارد. بخصوص در حوزه کتابهای علمی که به طور دائم در حال تغییر است. بهترین نمونه‌ای که در این حوزه می‌توان مثال زد، کتابهای کامپیوتری است که به سرعت کهنه می‌شود. اگر ناشر خارجی برای اعطای مجوز مبلغ زیاد مطالعه کند، فرصت را از دست می‌دهد و ما می‌توانیم با ناشر دیگری وارد مذاکره شویم. پس ناشر خارجی، هم از سوی رقیب دیگر تحت فشار است

بودند که این حقوق باید رعایت بشود و ما باید به این کنواسیون بیوفتیم. مهمترین نکته در تحلیل پیامهای عضویت ایران در نظام بین‌المللی حق مؤلف این است که این بحث یک مقوله اقتصادی است و از دیدگاه علمی، باید این مسئله را در چارچوب تئوریهای اقتصادی تجزیه و تحلیل کنیم.

این توضیح را بدیم که اصطلاح مؤلف اصطلاح دقیقی نیست؛ چون به سرعت یک نویسنده را در ذهن انسان ندانیم می‌کند. بهتر است بگوییم کسانی که در تولید آثار فرهنگی و هنری سرمایه‌گذاری کرده‌اند، این سرمایه‌گذاری دو بعد دارد:

الف. کسانی که سرمایه‌گذاری فکری کرده‌اند، مثل: نویسنده، فیلمساز و آهنگساز. ب. کسانی که سرمایه‌گذاری مادی کرده‌اند، مثل: ناشران که با سرمایه مادی که در اختیار دارند، امکان تکثیر این محصول اندیشه بشری را فراهم می‌کنند. ما می‌توانیم از دو طریق به قسبه پرداخت حقوق مادی مؤلفان خارجی نگاه کنیم. تعیین میزان حقوق اقتصادی یا وجهی که یک مؤلف خارجی در ازای ترجمه یک کتاب از ناشری که می‌خواهد این کتاب را در ایران منتشر بکند، مطالعه می‌کند به دو صورت است:

الف. این که هیچ قاعده و فرمولی وجود نداشته باشد که می‌توان برای این حالت دو وجه در نظر گرفت:

۱. حالتی که ناشر به دلیل انسایت و فرهنگ دوستی از حقوقش صرف نظر بکند و به طور مثال، سازمان جهانی بهداشت با توجه به آثار ترجمه کتابهای مربوط به بهداشت خانواده و بهداشت محیط و... حقوقی از ناشر ایرانی مطالعه نمی‌کند یا ناشر خارجی؛ چون می‌داند که دانشگاه یک مؤسسه غیرانتفاعی است از دانشگاه حقوقی مطالعه بکند.

۲. حالتی که ناشر خارجی سعی دارد تا حد امکان وجه بیشتری مطالعه کند و به شکل یک انحصارگر وارد عمل شود.

ناشران و مترجمان و به طور کلی اشخاصی که مخالف عضویت ایران در نظام بین‌المللی حق مؤلف هستند، با این دید به قسبه نگاه می‌کنند.

ب. این که قاعده‌ای وجود داشته باشد و ناشر خارجی نتواند به دلخواه خود وجه مطالعه کند. با این نگرش، حق مادی مؤلفان به صورت کالایی درمی‌آید که تابع قوانین عرضه و تقاضا است و نحوه تعامل نیروهای عرضه و تقاضا قیمت آن را تعیین می‌کند. اگر قیمت کالا در حد هزینه تولید آن به اضافه سود مدیریتی نگاه تولیدی تعیین شود، اقتصاددانان می‌گویند که بازار، یک بازار رقابتی است. بهترین بازار از نظر اقتصاددانان بازار رقابتی است که در آن معاد تولید کنندگان زیاد است و مصرف‌کننده به طور دقیق از کم و کیف کالا و امکان ورود تولیدکنندگان جدیدی برای تولید آن کالا اطلاع دارد؛ بنابراین قیمت در پایین‌ترین سطح خود و نزدیک به هزینه تولید است.

هم در طرف عرضه و هم در طرف تقاضا نیروهایی وجود دارد. برای اینکه بحث ساده‌تر بشود یک مثال می‌زنم. وقتی خشکسالی اتفاق می‌افتد، تولید برنج در کشور کاهش پیدا می‌کند و چون عرضه کم است، احتمال افزایش قیمت پیش می‌آید. در این



را از ما مطالبه کنند. مسئله حق مؤلف را می‌توان به حکایت دنیاهای اسب تشبیه کرد. در قرون وسطی در کلیسا مدتی بر سر تعداد دنیاهای اسب بحث بود. بالاخره کسی پیشنهاد کرد که به جای بحثهای نظری، دهان اسب را باژ کنند و ببینند چند دندان دارد. در محبت حق مؤلف هم برای رسیدن به نتیجه صحیح باید ببینیم در خارج چه اتفاقی افتاده است؟ به طور مثال، یک ناشر ترک برای ترجمه یک کتاب انگلیسی چه حقوقی را می‌پردازد؟ این حقوق چگونه تعیین می‌شود؟ یعنی به جای اینکه مسئله را به صورت نظری مطرح کنیم با بررسی و تحقیق به پاسخ این سؤال برسیم که حقوق ترجمه و انتشار کتاب چگونه تعیین می‌شود؟ مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی می‌تواند این کار را در حوزه کتاب انجام بدهد. کار چندان پیچیده‌ای هم نیست، با چند ناشر هندی در این باره مذاکره کنید.

در حوزه کتاب، به دلیل پرداخت حقوق مادی ناشر، قیمت کتاب افزایش پیدا نمی‌کند. اما من باز هم بدبینانه به قضیه نگاه می‌کنم و این دیدگاه را که قیمت کتاب افزایش پیدا می‌کند می‌پذیرم. به بیان اقتصاددانان، کالایی که به بازار عرضه می‌شود یا کالایی است که عده خاصی مصرفش می‌کنند و باید خودشان هم قیمتش را بپردازند یا باید دولت از آن حمایت کند. به عنوان نمونه، کسی که انوسیلهای تولید داخل را نمی‌پسندد و ماشین خارجی می‌خرد حتماً پولش را دارد که انوسیل خارجی می‌خرد. یا در حوزه فرهنگی و هنری هم بعضی از محصولات جنبه تجملاتی دارد. چرا هزینه‌اش را خود مصرف‌کننده نپردازد؟ اگر حقوق ناشر یا سرمایه‌گذار خارجی رعایت شود، این امکان پیش می‌آید که ما هم حقوقمان را از آنها مطالبه کنیم. ما نباید نگران کاهش اینگونه محصولات فرهنگی و هنری باشیم. البته این توضیح را بدهم که در مطالعاتی که انجام شده، مشخص شده است که قیمت محصولات فرهنگی و هنری، ناشر چندانی روی تقاضا ندارد و تقاضا برای محصولات فرهنگی و هنری، بیشتر تابع درآمد مصرف‌کننده این محصولات است تا تابع قیمت آن. در کتاب اقتصاد فرهنگ و سیاستهای فرهنگی (که به تازگی ترجمه شده است) آمده است که به موجب مطالعات انجام شده، هنگامی که در انگلستان قیمت بلیت تئاتر افزایش پیدا کرد اثر بسیار کمی

و هم گذشت زمان کتابهای او را از دور خارج می‌کند و اگر از این امکان استفاده نکنند، درآمد یادآورده‌ای را از دست داده است. بدین ترتیب این ملاحظات باعث می‌شود که عرضه‌کننده، قیمت زیادی برای صدور اجازه ترجمه کتاب از ما مطالبه نکند. البته در بعضی از حوزه‌ها، بخصوص در حوزه ادبیات کتابهای مثل: *مثنوی مولوی* و *بینوایان* آثار منحصر به فرد است و طبیعتاً ناشر یا صاحب حقوق انتشار این کتابها می‌تواند مبلغ زیاد مطالبه کند. البته آنچه برای ما بیشتر دارای اهمیت است ورود کتابهای علمی به منظور افزایش سطح آگاهیهای علمی است.

آخرین نکته، ملاحظات انسان دوستانه و فرهنگ دوستی در این حوزه است. همان طور که ناشران ما مدعی هستند که با برخورداری از سود بسیار کم و با فداکاری به کار نشر ادامه می‌دهند این خصوصیت را می‌توان درباره ناشران خارجی هم تعمیم داد که با این ملاحظه، در صورت درخواست مجوز ترجمه کتاب، حقوق کمتری از ما مطالبه کنند.

من زمانی که این تحقیق را شروع کردم، سعی کردم نظر ناشران را هم جویا شوم در حوزه کتابهای کامپیوتری با ناشری برخورد کردم که فارغ از شیوه متداول در کشور، با ناشر خارجی وارد مذاکره شده بود و حقوق مادی ناشر خارجی را می‌پرداخت و کتابهای او را ترجمه می‌کرد. از ناشر ایرانی، چگونگی و میزان پرداخت حق مؤلف را جویا شدم و او توضیح داد که متناسب با تیراژ، درصدی از قیمت پشت جلد را به ناشر خارجی می‌پردازد. به طور مثال، اگر پنج هزار جلد از آن کتاب در بازار ایران منتشر شود و قیمت پشت جلد آن هم هزار تومان باشد، باید 210 به عنوان حقوق مادی اجازه انتشار و ترجمه آن کتاب به ناشر خارجی بپردازد که براساس قیمت ارز در بازار آزاد این پول را به او پرداخت می‌کند. از او پرسیدم که چرا شما این کار را می‌کنید؟ گفت این مزیت را برای من دارد که قبل از چاپ کتاب در خارج، ایشان نسخه‌ای از طرح اولیه کتاب را در اختیار ما قرار می‌دهد. بدین ترتیب ما به سرعت می‌توانیم کتاب را چاپ کنیم و در حوزه کتابهای کامپیوتری حرف اول را در بازار بزنیم.

بنابراین، مشخص شد که برخلاف تصور موجود، این طور نیست که حقوق سنگینی



روی تقاضا گذاشت. مثالی که در ایران می‌توانیم برزیم، افزایش تیراژ مطبوعات در دو سال اخیر است. با وجود اینکه رونق اقتصادی هم در کشور ما نبود و سطح درآمد جامعه بالاتر نرفته بود ولی نسبت به سال‌های قبل از ریاست جمهوری آقای خاتمی، مردم پول بیشتری برای خرید مطبوعات هزینه می‌کردند. بنابراین، بخت قیمت مطرح نبود. در شرایط کنونی هم شاید خیلی از نشریات همین وضعیت را داشته باشد یعنی اگر قیمتشان ۲۵۰ هم افزایش پیدا کند باز هم مصروف‌کننده آن را خریداری می‌کنند. یک دسته از محصولات فرهنگی و هنری هستند که جنبه منافع اجتماعی‌شان قوی است، مثل: کتابهای علمی یا انتشارات سازمان جهانی بهداشت. دولت همان‌طور که در خیلی از حوزه‌ها یارانه می‌دهد، در اینجا هم باید یارانه بدهد. در همین حوزه فرهنگ و هنر، مگر به ناشران یارانه پرداخت نمی‌شود؟ به فرض اینکه پرداخت حق مؤلف به ناشر خارجی، قیمت کتاب را در کشور بالا ببرد، دولت باید این یارانه را به یارانه‌های دیگر اضافه کند.

از سوی دیگر، ما هم متقاضی محصولات فرهنگی هنری خارج از کشور مثل: کتاب، فیلم سینمایی، فیلمهای تلویزیونی و... هستیم و هم صادرکننده این محصولات. اگر مورد به مورد بررسی کنیم، مقایسه هزینه‌ای که ما باید پرداخت بکنیم با هزینه‌ای که خارجی‌ها باید برای استفاده از محصولات فرهنگی - هنری ما بپردازند، این هزینه را به نفع بخش فرهنگ و هنر ما نشان می‌دهد. همان‌طور که گفته شد، قیمت اعطایی مجوز ترجمه به ناشر ایرانی، تابع قیمت پشت جلد و تیراژ اثر است. در ایران، هر کتاب سه تا پنج هزار تیراژ دارد و ریال هم نسبت به ارزهای خارجی ضعیف است. از طرف دیگر، اگر اثر یک نویسنده ایرانی در خارج منتشر بشود، مصرف‌کننده عمده این محصولات کشورهای صنعتی هستند و در آنجا هم تیراژ اثر و هم ارزش پول بالاتر است. بنابراین، نسبت از نظام بین‌المللی حق مؤلف به نفع تولیدکنندگان واقعی محصولات فرهنگی و هنری در کشور است که البته این مسئله هم قابل بررسی است. به طور مثال، بنیاد فارابی متکفل نمایش فیلمهای سینمایی در خارج از کشور است. باید ببینیم میزان پولی که ما بابت این کار می‌گیریم چگونه محاسبه می‌شود و چه قدر است

تا بتوانیم آن را به سایر زمینه‌ها تعمیم بدهیم.

در ادامه نشست، اعضای حاضر در جلسه پرسشهای خود را مطرح کردند و علی اعظم محمد بیگی به این پرسشها پاسخ داد:

س: درباره پرداخت حق مؤلف به تولیدکنندگان ایرانی، من فکر می‌کنم که خارجیان زرنگتر از آن هستند که ریال بگویند و دلار به ما بدهند. آنها هم مثل خود ما حساب می‌کنند و این مسئله را در نظر می‌گیرند که مثلاً در حال حاضر، ارزش دلار در ایران ۸۰۰ تومان است. نکته بعدی هم این است که ما محصولات فرهنگی زیادی برای عرضه به آنها نداریم. ما بیشتر طالب کتابهای علمی هستیم یک مقدار هم رمان و کتابهای دیگر که اگر بخواهیم مقایسه کنیم، کتابهایی که ما خواستار آن هستیم، خیلی بیشتر از کتابهایی است که آنها از ما خواهند گرفت.

ج: یکی از دلایلی که در مخالفت با الحاق ایران به نظام بین‌المللی حق مؤلف مطرح شده، همین مسئله بوده است. به نظر من، مشکل عدم موازنه صادرات و واردات محصولات فرهنگی - هنری با این قضیه حل نمی‌شود و شاید در صورت پایبند شدن ما به این حقوق، وضعیتی فراهم شود که این موازنه به هم بخورد. سی سال پیش که این بحث مطرح شد، واسکتی ما به کتابها و نشریات خارجی وجود داشت و امروز تشدید هم شده است. نکته مهم در بحث ما، اثر پرداخت این حقوق بر قیمت محصولات فرهنگی، هنری و علمی است که با توجه به تحلیلی که شد، تاثیر چندانی بر قیمت محصولات فرهنگی، هنری و علمی ندارد.

س: شما فکر می‌کنید که اگر ما عضو این پیام بشویم در برقراری چنین موازنه‌ای تاثیر مثبت خواهد داشت و کتابهای ارزشمندتری عرضه خواهیم کرد؟  
ج: نظر من این است که اگر ناشر ایرانی احساس می‌کند که پرداخت حقوق ناشر خارجی هزینه زیادی دارد، می‌تواند نگارش کتاب را به نویسنده ایرانی سفارش بدهد. به طور مثال، در حوزه اقتصاد اسنادی داریم که می‌توانند در حوزه اقتصاد خرید، توسعه اقتصادی و... کتاب بنویسند. ناشران می‌توانند نوشتن کتاب را به آنها سفارش بدهند. در

جهانی نیست و دلیل دیگر نبودن یک نظام تبادل دقیق برای این کار است؛ یعنی ما یک نظام تعریف شده و هماهنگ برای ارائه کتاب به خارجیان نداریم. در حوزه ادبیات کودک، چون کتابها تصویر است، مشکل زبان کمترگتر جلوه می‌کند و خوشبختانه تصویرگران ما هم کیفیت کارهایشان خوب است. اما ناشران خارجی برای ترجمه این کتابها نیز معمولاً به مشکلاتی برخورد می‌کنند؛ چون نظام صحیحی برای این کار وجود ندارد. حتی یک سازمان دولتی تقریباً منظم مثل کانون هم در این مواقع مشکل دارد یعنی‌نمیداند که چگونه با ناشر طرف معامله بشود و چگونه این نظام مبادله‌ای را برقرار کند. به طور مثال من اطلاع دارم که یک ناشر آمریکایی مدت سه سال به دنبال عقد قرارداد با یک ناشر ایرانی بوده که کتابش در جشنواره بین‌المللی جایزه گرفته است؛ اما موفق نشده و بالاخره با خود نویسنده طرف معامله شده است و نویسنده همان کتاب را یک بار دیگر برای ناشر آمریکایی نوشته است تا بتواند آن را چاپ کند. اگر ما یک نظام تبادل صحیح و تعریف شده داشته باشیم، می‌توانیم کتابهای بیشتری به خارج بفرستیم؛ حتی کم‌کم بر مشکل زبان هم فایده خواهیم شد و مترجمان حرفه‌ای در سطح جهان، درصدد ترجمه کتابهای ما بخواهند آمد. البته در نهایت باز هم نمی‌توانیم امیدوار باشیم که میزان واردات و صادرات ما برابر بشود. به هر حال داده‌های یک ملت به فرهنگ جهانی در مقایسه با داده‌های ملل دیگر ناچیز است و ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که مبادلات ما برابر بشود. منتها ما باید نظام تبادل صحیحی ایجاد کنیم. در نمایشگاههای بین‌المللی مثل نمایشگاه کتاب کودک بولونیا هر سال چندین ناشر ایرانی هم شرکت می‌کنند؛ ولی خودشان هم نمی‌دانند که برای چه به آنجا رفته‌اند! یعنی در آنجا هیچ اقدامی نمی‌کنند و وقتی به ایران برمی‌گردند، تازه مکاتبات آنها برای عقد قرارداد شروع می‌شود.

در واقع نظر من، علی‌رغم متضرر شدن جامعه فرهنگی ما از لحاظ ملای، پیوستن به این پیمان است. البته عرایض بنده تکلمه‌ای بر فرمایش آقای محمد بیگی بود. همان طور که اشاره شد، به آن معنا که تصور می‌رود متضرر نخواهیم شد. اگر این نظام به طور دقیق تعریف و مشخص بشود و ما بتوانیم با خارجیان وارد معامله بشویم، درآمد زینتی خواهیم داشت. به طور مثال من دیدم که پولی که یک ناشر ایرانی از بابت اعطای مجوز چاپ یک کتاب به ناشر خارجی دریافت کرده بود، برابر با کل فروش او در ایران بود و این انگیزه می‌تواند خیلی از ناشران را به حرکت درآورد.

چ: در واقع شما مصداقی از هزینه‌های نسبی ما را در بحث حق مؤلف ارتباطی که با جهان خارج داریم فرمودید. من از دید غیراقتصادی به قضیه نگاه می‌کنم. در حال حاضر که بحث گفت و گوی تمدنها هم مطرح است، آیا صحیح است که حقوق یک نویسنده خارجی را که زحمت کشیده فکر کرده و اثری مفید برای جامعه خودش و جامعه جهانی پدید آورده است، زیر پا بگذاریم؟ ارتباطات ما با جامعه بین‌المللی به اینجا ختم نمی‌شود. در حوزه کالاهای مصرفی هزینه می‌کنیم. چرا در حوزه علوم نباید این کار را بکنیم؟ وقتی که دولت کتاب را کالایی مفید برای کل جامعه می‌داند، نه فقط برای دانشجویی که کتاب را مطالعه می‌کند یا استادی که از آن استفاده می‌کند. پس باید هزینه‌اش را هم بپردازد.

س: حق مؤلف و ممیزی را چه می‌کنید؟ در حال حاضر که کتابهای نویسندگان داخلی هم ممیزی می‌شود، چطور می‌توانیم بعد فرهنگی حق مؤلف را در ارتباط با

حال حاضر، در حوزه سینما و در حوزه بخش رادیو - تلویزیونی، قوانین بین‌المللی حق مؤلف رعایت می‌شود؛ ولی در حوزه کتاب، مجلات، آثار مکتوب و موسیقی این مسئله حل نشده است. در حوزه سینما احساس شده است که رعایت نکردن این حقوق در بازار جهانی به ضرر طرف ایرانی تمام می‌شود. ما به ملاحظه ارزشهای فرهنگی از ورود خیلی از فیلمهای خارجی به کشور ممانعت می‌کنیم. ولی در خارج از کشور، بخصوص ایرانیان خارج از کشور که در آمریکا و اروپا زندگی می‌کنند، دوست دارند فیلمهای ایرانی را ببینند. در واقع، از نظر آنها دیدن فیلمهای فارسی حفظ پیوند با فرهنگ خودشان است. چرا ما از این وضعیت استفاده نکنیم؟

س: به عنوان یک کشور پیشرو جهان سوم تجربه موفقی بوده است؟ آیا تحقیقی در این زمینه انجام شده است؟

ج: ما همان زمان که این تحقیق را انجام می‌دادیم، برای اینکه کار تجربی باشد، این مسئله را از بیست سفارتخانه ایران در خارج از کشور استعلام کردیم و با اینکه همه این کشورها عضو سازمان جهانی حق مؤلف بودند، متأسفانه فقط از چند سفارتخانه به ما جواب رسید و آن پاسخی را که می‌خواستیم دریافت نکردیم. به یاد دارم که همین موضوع را در قالب ۱۰ تا ۱۵ سؤال پرسیده بودیم. اگر مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی این بررسی‌ها را ادامه دهد، کار مهمی صورت داده است.

نظام ملی حق مؤلف در ایران هم تا حدودی با نظام بین‌المللی حق مؤلف پیوند دارد و شاید پیگیری این موضوع به نفع باشد. مسئله حق مؤلف در داخل کشور نیز کمک کند. در حال حاضر، کسانی که در این امور ذی نفع هستند این موضوع را جدی نمی‌گیرند. به عنوان مثال انتظار می‌رود که شکل‌های حرفه‌ای در تولید محصولات فرهنگی - هنری، مثلاً در حوزه موسیقی، جلو تکثیر غیر مجاز کاست را بگیرد. اما این کار صورت نمی‌گیرد. اگر ما به نظام بین‌المللی حق مؤلف بپیونددیم، شاید وضعیت داخل کشور هم سر و سامانی بگیرد و شرایط لازم برای نهادینه شدن مسئله حق مؤلف در داخل کشور فراهم شود.

س: همان طور که فرمودید نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که نظام حق مؤلف در حوزه‌هایی مثل سینما و با بعضی از موارد دیگر حل شده است و ما بیشتر در بخش کتاب مشکل داریم که آن هم به دلیل نابرابر بودن شرایط ما با کشورهای دیگر است که ما بیشتر از آنچه که بتوانیم صادر بکنیم، واردکننده هستیم و این کار برای ما فرآیندنا نیست. من به لایح نوح کارم تا حدودی به این حوزه نزدیک هستم. نکته‌ای که

بد نیست به آن توجه شود این است که ما به دو دلیل نمی‌توانیم کتاب صادر کنیم و به بازارهای جهانی دست بیایم. یک دلیل کاملاً واضح این است که زبان ما، یک زبان



کتابهای نویسندگان خارجی رعایت کنیم؟، در حوزه فیلم و سینما، این کار خیلی راحتتر است و با حذف چند صحنه یا کارهایی از این قبیل، مشکل حل می‌شود و خیلی به ساخت و بافت فیلم لطمه نمی‌خورد؛ ولی در حوزه کتاب، ممکن است نوشته اینتر بشود و آن نویسنده خارجی بتواند ادعای خسارت کند. من فکر می‌کنم عاملی که تا به حال باعث رعایت نکردن حق مؤلف در کشور ما شده است، مسئله میزبانی باشد.

ج: در محبت حق مؤلف، مسئله حقوق اخلاقی (monal Rights) مطرح است. حقوق مؤلف را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: قوانین بین‌المللی درباره استفاده انتفاعی، قابل به پرداخت حقوقی شده است که به موجب آن، پدیدآورنده پول می‌گیرد و اجزای

استفاده انتفاعی از اثر را می‌دهد. در استفاده غیرانتفاعی، یک استاد دانشگاه می‌تواند کتاب خارجی را مثلاً در حوزه اقتصاد ترجمه و در دانشکده تکتیر کند و به دانشجویان بدهد، ولی وقتی ناشری بخواهد این کار را بکند، استفاده انتفاعی می‌شود و ماچرا فرق می‌کند. ما باید حقوق اخلاقی را رعایت بکنیم، اگر به مناسبتی که راجع به حق مؤلف وجود دارد و این مفهوم را تعریف کرده است مراجعه بکنیم، می‌بینیم که برای استفاده از یک اثر، باید رضایت صاحب اثر را جلب بکنیم، تعبیری که از حقوق اخلاقی شده است. این است که شخصیت پدیدآورنده در یک اثر مستتر است و ما نمی‌توانیم بی‌اجازه آن را دستکاری کنیم. به طور مثال بعضی از فیلمهایی که در تلویزیون نمایش می‌دهند، زیر رو می‌شود، به موجب قوانین مربوط به حق مؤلف، پدید آورنده می‌تواند بگوید که شما اجازه ندارید این کار را بکنید اگر این اثر با ارزشهای فرهنگی جامعه شما تطبیق نمی‌کند، پخشش نکنید. پس ما ناچاریم این مقررات را رعایت بکنیم، اگر ناشر ایرانی بخواهد قسمتهایی از یک کتاب را حذف بکند، حتماً باید اجازه نویسنده را بگیرد. اینجا حقوق اخلاقی بیشتر به تولیدکننده اثر، به مفهوم کسی که اثر را خلق کرده است مربوط می‌شود. در حال حاضر، مشکل ما در ایران، حقوق معنوی نیست؛ بلکه حقوق مادی است که مورد بحث است و اگر روزی قرار بشود که به سازمان جهانی تجارت بین‌المللی مجبور به رعایت هر دو جنبه مادی و معنوی مقررات مربوط به حق مؤلف خواهیم بود.

س: من چندین قبل مطلبی درباره مقررات مربوط به حق مؤلف می‌خواندم که در آن نوشته شده بود اگر در یک اثر نکاتی باشد که با ارزشهای فرهنگی یک جامعه مطابقت نداشته باشد با سانسور آن قسمتها موافقت می‌شود.

امکانش هست؛ ولی رضایت مؤلف شرط است. اگر توجهش کنند و قبول بکنند، امکان‌پذیر است.

س: پس فیلمهایی که سانسور می‌شود چگونه است؟

ج: لابد اجازه‌اش را گرفته‌اند.

س: شما از یک طرف دولت را به حذف سوسپندهای فرهنگی توصیه می‌کنید و از طرفی می‌گویید که عضو پیمان گات بشویم و حق مؤلف را دولت بپردازد. آیا من مطلب را درست متوجه شده‌ام؟

ج: بله.

س:، پس به عقیده شما دولت نباید یارانه را برای تولیدات داخلی بپردازد و فقط برای اجناس خارجی باید یارانه بدهد؟

ج: در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت و حمایت از تولیدات فرهنگی و هنری» که هنوز به چاپ نرسیده است از این زاویه به قضیه نگاه کرده‌ام که ما می‌توانیم این

حمایتها را داشته باشیم؛ اما آن تبعات منفی پرداخت یارانه را هم نداشته باشیم. به طور مثال، پیشنهاد کرده‌ام که ناشران از پرداخت مالیات معاف بشوند. مزیت‌های این کار را هم بیان کرده‌ام. این رویه بر پرداخت یارانه ارجحیت دارد. به اعتقاد من، آثار فرهنگی و هنری تا حد زیادی بیانگر اوضاع اجتماعی است؛ یعنی در واقع مسائل اجتماعی را نقد می‌کند. البته بعضی از محصولات هم جنبه تفریحی دارد. خیلی از فیلمهای سینمایی کم‌دلی است و برای سرگرمی خانواده‌ها تولید می‌شود. من فکر می‌کنم که پرداخت یارانه، تولیدکنندگان آثار فرهنگی را محتاط می‌کند و تولیدات آنها دیگر نمی‌تواند آن جنبه انتقادی را داشته باشد.

برای این پیشنهاد که دولت حمایت‌کننده باشد، باید ساز و کار مناسبی پیدا بکنیم که اگر واقعاً قیمت محصول فرهنگی و هنری خارجی در ایران بالا رفته دولت از این محصولات حمایت کند.

س: در واقع با این کار هزینه‌ای به هزینه‌های فرهنگی دولت اضافه می‌شود؟

ج: با لحاظ این نکته که این اقدام در واقع یک نوع سرمایه‌گذاری است و باعث می‌شود که ورود آثار علمی به داخل کشور قطع نشود.

س: آیا در حال حاضر تغییری در دیدگاه مسئولان فرهنگی ما نسبت به قبول یا رد مسئله حق مؤلف به وجود نیامده است؟

ج: در تشکیلات اجرایی وزارت ارشاد، هیچ واحدی متکفل این قضیه نیست تا اقدامی درباره آن صورت گیرد، شش سال پیش بحث عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت مطرح شد و چون ضرورت ایجاد می‌کرد از من خواستند تحقیقی در این باره انجام دهم و از آن زمان تاکنون کاری صورت نگرفته است.

س: اخیراً معاونت طرح و برنامه‌ریزی و تحول اداری در حال تشکیل شوراهایی برای بررسی علمی مسائل مختلف فرهنگی از جمله مسئله یارانه‌هاست. با توجه به مطرح شدن مسئله حق مؤلف، احتمالاً در این باره نیز بررسی‌هایی صورت خواهد گرفت.

ج: اگر چنین باشد، ارزشمند است.

س: چند سال پیش مطلبی درباره پیامدهای فرهنگی عضویت ایران در گات نوشته شد که حتماً شما هم آن را مطالعه کرده‌اید. این نوشته نسبت به پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی دیدگاه منفی دارد و معتقد است که این امر آثار منفی به جای

می‌گذارد. امیدوارم که دیدگاه ایشان هم عوض شده باشد.

ج: در ابتدا عرض کردم که عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت مباحث مختلفی را مطرح می‌کند که ما فقط به مسئله حق مؤلف آن می‌پردازیم و در حوزه پیامدهای اقتصادی و غیر اقتصادی مبحث حق مؤلف، ما فعلاً راجع به بخش

اقتصادی‌اش صحبت می‌کنیم.

س: گویا اخیراً قوه قضائیه اجلاس در ارتباط با این مسئله برگزار کرد که ارشاد هم دعوتی به عمل نیامد. این اجلاس چه ابزاری را در برمی‌گرفت؟

ج: مالکیت فکری که در ایران مالکیت معنوی ترجمه شده است و من در نوشته‌ام اشاره کرده‌ام که چون مربوط به آثار فکری است بهتر است مالکیت فکری نامیده شود، دو شاخه دارد: کی رایت و مالکیت صنعتی. شما اگر بخواهید یک محصول خارجی را در داخل کشور تولید کنید، باید حقوق آن تولیدکننده را بپردازید و اجازه‌تان آن محصول را در ایران بگیری تا بتوانید از مارک آن تولیدکننده استفاده کنید. به طور مثال، دارویی



که تحت لیسانس یک شرکت دارویی آلمانی در ایران تولید می‌شود این اجازه را گرفته است.

مالکیت صنعتی ابعاد مختلفی دارد و ثبت اختراعات و علائم تجاری در حوزه اختراعات سازمان ثبت اسناد است. با توجه به تعریفی که از کار سازمان ثبت اسناد و املاک هست این کارها در حوزه عمل این سازمان قرار می‌گیرد. و مستقل از مسئله کپی رایت است.

س: در قانون برنامه سوم، بخصوص در بخش راهکارهای اجرایی، پیش‌بینی‌هایی برای حمایت از حق مؤلف شده است. آیا این نامه یا قانونی در این باره وجود دارد؟  
ج: بله! قانون حمایت از حقوق هنرمندان و مصنفان که در سال ۱۳۴۸ تصویب شده است. سی سال از تصویب این قانون می‌گذرد. کشورهای دیگر در واکنش نسبت به تحولات فن‌آورانه در تکثیر آثار فرهنگی و هنری، در عرض سی سال چند بار قانونشان را عوض کرده‌اند. غرض از تکثیر، فقط تکثیر کتاب نیست؛ بلکه تکثیر فیلم‌های ویدیویی و سینمایی و... نیز هست. قانون ما به دلیل قدیم بودن ناقص است و بعضی از موارد در چارچوب این قانون دیده نمی‌شود. به طور مثال، فکر می‌کنم اصلاً اسم ویدیو در این قانون برده نشده است. چند سال پیش، سازمان برنامه و بودجه، بحث حق مؤلف برنامه‌های کامپیوتری را مطرح کرد و گروهی برای ارائه طرح تشکیل شد؛ ولی هنوز طرحی برای تصویب به مجلس ارائه نشده است. اگر واقعاً این مسئله در برنامه سوم مطرح شده باشد، اصلاح قانون حق مؤلف در داخل کشور، کار ارزشمندی خواهد بود که در این راستا می‌توان از تجربه کشورهای دیگر، نظر ناشران و به طور کلی، کسانی که انواع محصولات فرهنگی و هنری را تولید می‌کنند، استفاده کرد. این یک بحث نظری نیست؛ بلکه یک ضرورت عینی است و باید مقررات مربوط به حوزه حق مؤلف حداقل در داخل کشور به اجرا گذاشته شود.  
س: قانون قبلی اجرا می‌شود؟

ج: متأسفانه آن هم به قول شما تا حد زیادی اجرا نمی‌شود. حالا ما خوشبینانه به قضیه نگاه می‌کنیم که شرایط دارد عوض می‌شود و آن‌شالله اجرا خواهد شد. در تحقیقی که چندی پیش انجام دادیم، مشاهده کردیم که خیلی از موارد به صورت کنکدامنشانه حل می‌شود. البته خوب است و می‌شود این را یک نقطه مثبت تلقی کرد. لازم نیست که هر اختلافی بین طرفین در دادگستری حل بشود. اما مطلب این است که اصلاً دادگستری ما آمادگی برای کار ندارد. آن زمانی که مشروعیت فقهی حق مؤلف زیر سؤال رفت، قانون می‌گفت باید حمایت بکنی؛ ولی بعضی از قضات می‌گفتند که طبق فتاوی حضرت امام(ره)، ما نمی‌توانیم از حقوق شما دفاع بکنیم. متأسفانه این مشکل وجود دارد و علت آن هم این است که گروه‌های ذی نفع در این قضیه جدی نیستند. بنابراین، ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم دولت این کار را جدی بگیرد. باید گروه‌های ذی نفع به طور جدی وارد عمل شوند و حقوقشان را بگیرند.  
س: این کارها آن قدر دوندگی دارد که هزینه‌ها بیشتر از منافع می‌شود.

ج: دقیقاً همین طور است. ما باید آن ساز و کار را فراهم بکنیم، من اتفاقاً مطلبی درباره همین بحث تهیه کردم. به این معنی که تشکیلی برای دفاع از این حقوق ایجاد شود. در کشورهای صنعتی، این دولت نیست که قانون را تغییر می‌دهد؛ بلکه این تشکیلات هستند که به قانونگذار فشار می‌آورند تا قوانین را اصلاح کند. چون حق مؤلف یکی از مباحث حقوق خصوصی است و جزو حقوق عمومی نیست، مدعی‌العموم ندارد.

اگر حقوق ناشری نقض بشود، خود ناشر باید طرح دعوا بکند. متأسفانه در کشور ما با توجه به شرایط موجود، این تشکیلات یا نگرفت و تا زمانی که این تشکیلات یا نگرفته است، دستیابی به این حقوق میسر نیست. دفاع تشکیلاتی ذی‌ربط از متاعشان، اصلاح قانون و اصلاح رفتارهای غیراخلاقی در جامعه را به دنبال خواهد داشت. به طور مثال، یکی از آثار این گونه تشکیلات حرفه‌ای، جلوگیری از سرقت ادبی است. در حال حاضر، نویسنده‌هایی هستند که چند اثر مختلف را با هم الحام و چاپ می‌کنند. این کار در واقع یک نوع زدی است و به آن سرقت ادبی می‌گویند. اگر این تشکیلات یا بگیرد، کم‌کم این افراد طرد می‌شوند و این قبیل مشکلات حل خواهد شد.

س: این تشکیلات موقتی به وجود خواهد آمد که منافع در پی داشته باشد. افراد بی‌دلیل دور همدیگر جمع نمی‌شوند. در زمینه نشر و تألیف این طور به نظر می‌رسد که همه ناراضی‌اند هم مؤلف ناراضی است؛ هم ناشر ناراضی است؛ هم خریدار ناراضی است. بنابراین قشر رضایتمندی وجود ندارد که بخواند این تشکیلات را پایه‌ریزی کند. شاید در واقع مشکل چیز دیگری باشد؛ اما در ظاهر این طور به نظر می‌رسد. ناشر، نویسنده و خریدار، هر یک خود را نوعی متضرر می‌دانند و منفعت قابل توجهی در ایجاد تشکیلات احساس نمی‌کنند.

ج: به نظر من، یکی از مسائل قابل بررسی این است که خودخواهی هنرمندان، مانع از کار گروهی آنان یا یکدیگر است. اگر وارد اقتصاد هنر بشوید، می‌بینیم که در هر رشته‌ای چند نفر سرآمد هستند و درآمدهای کلان به دست می‌آورند و بقیه هم زندگی بخور و نمیری دارند. شاید مسئله رقابت باعث می‌شود که هنرمندان به دنبال ایجاد این گونه تشکیلات نباشند و روحیه کار گروهی نداشته باشند. البته دلایل دیگری هم وجود دارد. به طور مثال، پاره‌هایی که در حوزه کتاب به ناشران داده می‌شود برایشان کافی است؛ برای چه خوششان را درگیر مسئله ایجاد تشکیلات بکنند؟ در واقع، دولت با دادن کاغذ پول مفتی به آنها پرداخت می‌کند. آنها می‌توانند این کاغذ را در بازار بفروشند. بعد از انقلاب، تعداد ناشران در کشور خیلی زیاد شد. خیلی از این ناشران، ناشران واقعی نبودند؛ یعنی یک شبه پیدا شدند تا بتوانند کاغذ بگیرند و اگر اثری هم چاپ کردند، بقیه کاغذ را





در بازار بفروشد. این یکی از دلایل است دلیل دیگر این است که آنها فکر می‌کردند به بازی گرفته نمی‌شوند. حالا اگر وضع عوضی بشود و احساس بکنند که در تصمیمات به بازی گرفته می‌شوند؛ ممکن است، رویه دیگری پیش گیرند. البته برای بی‌ریزی این تشکلهای عدهای هم باید فکارتاری بکنند و وقت بگذارند. من فکر می‌کنم که ایجاد این روحیه به زمان نیاز دارد و دولت هم باید در این مسیر حرکت بکند و شرایط لازم را برای ایجاد این تشکلهای مهیا سازد.

س: شما به ناشران اشاره کردید چون من ناشر نیستم و مترجم هستم؛ باید با نظر شما موافق باشم. ولی من می‌دانم که قضیه این طور نیست که ناشران سودهای کلان ببرند و ارشاد هم این قدر گشاده دستی و بخشش نمی‌کند.

حالا به مسئله حق مؤلف برگردیم. حق مؤلف را باید از دو وجه نگاه کنیم؛ یکی حق مؤلف داخلی و دیگری حق مؤلف خارجی که هر دو وجه کاملاً متفاوت و قابل نامل است. نزدیک ۲۵ سال است که درباره حق مؤلف خارجی بحث می‌شود و شاید یک روز ما به گات بییونیدیم و بالطبع این مسئله حل بشود. البته این مسئله سود و زیانهای خاص خودش را دارد.

درباره حق مؤلف داخلی باید گفت که در حال حاضر، این حقوق سفت و سخت رعایت می‌شود؛ به این ترتیب که من فکر می‌کنم اگر ناشری ببیند که کتلیش را کپی کرده یا حتی به نوعی تقلید کرده‌اند، موضوع را پیگیری می‌کند. من ناشری را دیدم که (کتاب ملک‌الشعرا) بهار را که ۳۵ یا ۳۶ سال پیش فوت کرده است). دیوانش را ناشر دیگری چاپ کرده بود و او مدعی بود که چرا این دیوان بدون اجازه من چاپ شده این حق من بوده است. در حالی که ظاهراً آثار فرهنگی که ۳۰ سال از مرگ نویسنده آنها گذشته باشد، جزء میراث ملی است و همه می‌توانند آن را چاپ کنند. البته این مسئله هم بحث خاص خودش را می‌طلبد؛ اما این طور نیست که ناشران پول کلان به دست آورند. تیراژ کتاب در ایران ۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نسخه است؛ مگر تعداد معدودی از کتابها که تیراژشان به ۳۰ یا ۴۰ هزار نسخه می‌رسد و سودآور هستند. اشاره ایشان کاملاً درست است. نه نویسنده راضی است؛ نه ناشر راضی است؛ نه موزع راضی است و نه حتی

مخاطب راضی است. راضی نبودن مخاطب دلایل دیگری دارد که به طور مکرر درباره آن بحث شده است. یک بخش آن به سانسور برمی‌گردد. یعنی آن که خوانندگان احساس می‌کنند که سانسور وجود دارد. در حالی که ممکن است بسیاری از کتابها اصلاً سانسور نشده باشند؛ ولی وجود این احساس بدتر از خود سانسور است و در نتیجه بسیاری از مردم به اعتبار اینکه کتابی که تألیف می‌شود و انتشار پیدا می‌کند از اندیشه به کاغذ نیسته آن را نمی‌خوانند.

در مسئله حق مؤلف داخلی، واقعاً ناشران و وزارت ارشاد نظارت می‌کنند. من تردید دارم که آنچه شما آن را سرقت ادبی می‌نامید در ایران اتفاق بیفتد. اگر بیفتد بقیه آدم خطاکار را می‌گیرند. در گذشته خیلی اتفاق می‌افتاد که شخصی یک کتاب ترجمه شده را بازنویسی می‌کرد و تغییراتی هم در آن می‌داد؛ ولی ناشر شکایت می‌کرد و بررسی می‌شد. من در همین وزارت ارشاد دیدم که به کتابی شک کرده بودند و احتمال می‌دادند که این کتاب، بازنویسی از متن یک ترجمه باشد. به ترجمه‌ای که نامش پشت جلد کتاب بود، گفتند که اصل کتاب را بیابور. بعد از او خواستند که یک پاراگراف آن را ترجمه کند. او نتوانست ترجمه بکند. هم ناشر و هم مترجم قلابی جریمه شد. مسئول این بخش در ارشاد، نمونه‌های بارزی از این قبیل دارد تا به شما بگوید که چگونه در مورد سرقت ادبی سختگیری می‌شود. من کاملاً با شما موافقم. بنده مترجم، مثلاً به جای اینکه ۶۱۵ قیمت پشت جلد را بگیرم، اگر ۵۰۰۰ جلد کتاب چاپ بشود و سه بار هم تجدید چاپ بشود به راستی راضی هستم؛ ولی چاپ نمی‌شود.

ج: توضیحی درباره سود و درآمدهای یادآورده بهم. منظور از اصطلاحی مثل رانت که اخیراً خیلی استفاده می‌شود؛ درآمدهای یادآورده است که از این موارد هم در جامعمان زیاد داشته‌ایم. به طور مثال، آهن فروشی که جنس به قیمت دولتی در اختیارش قرار گرفته است، یک بخش آن را به مصرف کننده می‌دهد و بخش دیگر آن را در بازار می‌فروخته است. تعداد ناشران، بعد از انقلاب به شدت افزایش پیدا کرده است و ناشرانی که در این کار قدمتی دارند و ناشران حرفه‌ای هستند این مسئله را مطرح کرده بودند که یک عده با هدف استفاده از این رانت وارد بازار تولید کتاب می‌شوند و بعد از اینکه چند کتاب چاپ کردند دیگر پیدایشان نیست.

راجع به رعایت حق مؤلف در داخل کشور هم شاید در حوزه کتاب این طور باشد. البته توضیح بهم که این اشکال به دولت هم بر نمی‌گردد. شاید اصلاً مولاری پیش بیاید که ناشر یا نویسنده هم متوجه نشوند که کارشان به اسم کسی دیگری به چاپ رسیده است. من در کتابم آورده‌ام که بزنتکی که سی سال پیش تحصیل کرده است در یک مجله مقاله‌ای می‌بیند و می‌گوید من این مطلب را سی سال پیش مطالعه کرده‌ام. یعنی عین همان اثر به اسم یک نفر دیگر چاپ شده است. در این موارد باید خود نویسنده و ناشر متوجه قضیه بشوند و پیگیری بکنند. یکی از کارکردهای تشکلهای حرفه‌ای همین است که این گونه استفاده‌ها را پیگیری و حقوق افراد ذی‌نفع را مطالبه بکنند. اما در حوزه‌های دیگر لزوماً این طور نیست.

س: من می‌خواهم نکته‌ای را درباره حق مؤلف بگویم. ما باید این فرهنگ را داشته باشیم که اگر از منبعی استفاده کردیم، منبع را ذکر کنیم. این مسئله را باید آموزش

بدهیم. متأسفانه در نظام آموزشی ما، چنین رسمی وجود ندارد. دیده شده است که استاد یک مقاله مفصل را یک کتاب را به دست بیست دانشجو می‌دهد؛ بعد هم مطالب آن را بازنویسی می‌کند و کتابی به نام خودش به چاپ می‌رساند. وقتی الگوی رفتاری در دانشگاه این چنین است نباید انتظار زیادی داشت. من معیارهایی برای ارشاد نوشته‌ام. بر فرض وقتی ما مسابقات مقاله نویسی می‌گذاشتیم، می‌گفتمیم که ذکر منبع واجب است. این در واقع یک نوع آموزش بود که اگر کسی مقاله‌ای نوشته ذکر کند که از چه منابعی استفاده کرده است. اگر این آموزشها از دبیرستان و دانشگاه شروع شود، این فرهنگ جا می‌افتد. به عقیده من، آموزش مسئله حق مؤلف داخلی باید از این مرحله شروع بشود و در اینجا آموزش اهمیت زیادی دارد. ما عادت نکرده‌ایم که فکر کنیم دیگران هم حقوقی دارند.

درباره حق مؤلف بین‌المللی، اعتقادم این است که باید به این ضححه بین‌المللی بپیوندیم و این کار را مفید می‌دانم. حداقل از ترجمه تکراری کتابها جلوگیری می‌کند. در داخل کشور خودمان، یک زمانی کتابی به نام پارک ژورالسک به چاپ رسید. همه آقایان وقوف دارند که شش ترجمه مختلف از این کتاب درآمد و دو ترجمه دیگر هم برای گرفتن مجوز به ارشاد تحویل شده بود که وقتی این ۶ ترجمه منتشر شد آنها را متوقف کردند. اگر سازمانی بود که این اطلاعات را می‌داد یا حداقل اگر حق مؤلفی وجود داشته، مترجم یا ناشر ناگزیر به نویسنده یا ناشر خارجی نامه می‌نوشت که من می‌خواهم این کتاب را یک بار دیگر چاپ بکنم .

ظاهر امر این است که باید بولی بابت حق مؤلف به نویسنده یا ناشر خارجی پرداخت شود؛ ولی در موارد بسیاری آنها اغماض می‌کنند. من شخصاً برای نویسنده کتابی که در ایران به نام مدیریت زنان منتشر شد، نامه‌ای نوشتم و او وقتی فهمید که من می‌خواهم این کتاب را در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه در ایران چاپ بکنم، اجازه چاپ کتاب را به من اهدا کرد و اهدائیه ایشان را در اول کتاب گذاشتم. من بیوستن به حق مؤلف جهانی را به رقم مخالفت بعضی از دست‌اندرکاران سوئمن می‌دانم؛ زیرا که اولاً: از تکرارها جلوگیری می‌کند. ثانیاً: دقت در ترجمه بالا می‌رود و شباهت‌ها به حداقل می‌رسد. من وقتی می‌بینم که بعضی از مترجمان توهایی جوان، متون خارجی را آن چنان شباهتزد و با جسارت، بدون هیچ درکی از جامعه آنها و با یک نثر بسیار بد به فارسی ترجمه می‌کنند تعجب می‌کنم. این دیگر خیانت مستقیم به جامعه خودمان است که یک نثر ضعیف عرضه شود و جالب اینجاست که نسل امروز ما با توجه به ادبیاتی که مترجم آورده است صحبت می‌کند؛ یعنی اسم را جای صفت می‌گذارد یا صفت را جای اسم می‌گذارد. وقتی هم به آنها اعتراض می‌کنیم، می‌گویند: اصل کتاب هم همین طور است. اعتقاد من این است که ناشری که حق مؤلف را پرداخت بکند، عجله‌ای هم ندارد. من دیده‌ام ناشری کتاب را چهار قسمت کرده و به چهار مترجم داده است و گفته است با هم ترجمه کنند؛ چون آگاهی داشته است که انتشارات دیگری هم دارد آن کتاب را درمی‌آورد و اگر دیر بچیند باخته است. با بیوستن به حق مؤلف جهانی، جلوی این وضعیت گرفته می‌شود و دقت بیشتری در ترجمه خواهد شد. این حداقل فایده‌اش خواهد بود. اگر هم قیمت کتاب گران شود، چون خواننده مطمئن است که کتاب

ارزشمندی است سراغ هر کتابی نمی‌رود. سراغ کتابی می‌رود که ارزشمند، کلاسیک و جاودانه باشد. کتابهایی هم هست که اصلاً کلاسیک است و کسی هم روی آنها دعوی ندارد. شما ایلیاد و ادیسه را ۵۰ بار دیگر ترجمه کنید. کتابهای جین استن و خانواده برونته را ترجمه کنید، ابتدا کسی مدعی آنها نیست.

بیوستن به پیمان حق مؤلف موجب می‌شود که دقت در ترجمه امانتداری در ترجمه و دقت در زبان فارسی بیشتر بشود. و از تکرارها هم پرهیز بشود و مهمتر از همه این است که جامعه ما احساسی می‌کند که به جامعه جهانی پیوسته است. در قوانین مربوط به حق مؤلف، به کسانی که بدون اجازه از آثار فرهنگی استفاده می‌کنند؛ درد دریایی گفته می‌شود و این نشان دهنده اهمیتی است که آنها برای این مسئله قابل هستند. من نتیجه بیوستن به این پیمان را مثبت می‌دانم. درست است که قیمت کتاب اندکی افزایش پیدا می‌کند ولی طرف قرارداد می‌داند که کتاب مال خودش است و بارها و بارها می‌تواند آن را چاپ بکند و شتابی هم نخواهد داشت. پیمان حق مؤلف، مسئله‌ای است که نیاز به پژوهشهای بیشتری دارد. ما باید مقررات مربوط به حق مؤلف جهانی را بررسی کنیم. باید پژوهشهای گذشته را کاملتر کنیم یا کار جدیدتری انجام بشود؛ چون احتمالاً کار شما چند سال پیش ترجمه شده و خود متن هم متعلق به چند سال قبل از آن بوده است .

ج: متن مربوط به دو سال پیش بوده است. البته آن متن به این قضیه مربوط نمی‌شد. ما می‌خواهم ببینیم آن حقوقی که آنها از ما مطالبه می‌کنند چگونه تعیین می‌شود و مبلغ آن چه قدر است؟ باید در این زمینه یک کار تجربی بشود. باید ببینیم در کشورهای مثل هند و پاکستان که این حقوق پرداخت می‌شود، چه نسبتی از قیمت کتاب مربوط به پرداخت حق مؤلف است؟

س: این یک کار پژوهشی می‌تواند باشد که باید آن را پیگیری کرد آیا به نظر شما بهتر نیست ابتدا مستنداتی از کشورهای مختلف جمع‌آوری شود؟ قاعدتاً هر کشوری مسائل مربوط به خودش را دارد. به طور مثال، مسائل آمریکا با مسائل ایتالیا کاملاً متفاوت است. باید ابتدا یک بانک اطلاعاتی در ارشاد ایجاد شود و مستندات مربوط به حق مؤلف در زمینه‌های مختلف مثل: فیلم، کتاب، و... گردآوری و دسته‌بندی شود و سپس با استفاده از این منابع، کارهای پژوهشی آغاز شود.

ج: نظر خوبی است، گویا بخش فرهنگی سفارتخانه با وزارت ارشاد ارتباط دارند. از طریق اینترنت هم می‌توان به اطلاعاتی دست یافت و با استفاده از آدرس ناشران یا خود آنها مکاتبه کرد و پرسید که پرداخت حق مؤلف به آنها چه روندی دارد؟ اگر اشتباه نکنم سفارت مازنی یا فیلیپین بود که در جواب نامه ما درباره حق مؤلف، به طور مثال گفته بود که اگر از اثر موسیقی در رستوران استفاده بکنند. (رستوران برای جلب مشتری باید آهنگ بگذارد و بجا لب مشتری سود رستوران افزایش پیدا خواهد کرد) چه مبلغی باید بپردازند. یعنی هر مرکزی که استفاده غیرشخصی یا انتفاعی از موزیک می‌کند، باید بهای این استفاده را بپردازد و این استدلال منطقی است که اگر شما صد تومان استفاده می‌برید، یک درصدمش را هم به ما بدهید.